

# نامه در مورد شوراهای کارگری

آنتون پانه کوک (۱۹۵۲)

مترجم: محسن صابری

مایلم چند ملاحظه‌ی انتقادی و تکمیلی در باره‌ی مشاهدات رفیق کُندُر (Kondor) بر مقاله «سازمان بورژوائی یا سوسیالیستی»، منتشره در نشریه «Funken» دسامبر سال ۱۹۵۱ ارائه دهم. نخست آنکه وقتی او نقش امروزه‌ی اتحادیه‌ها (و احزاب) را نقد می‌کند، کاملاً بر حق است. با تغییر در ساختار اقتصادی عملکرد ساختارهای مختلف اجتماعی نیز باید تغییر کند. اتحادیه‌ها بعنوان نهادهای مبارزه‌ی طبقه کارکن تحت سرمایه‌داری خصوصی ضروری بوده و هستند. در زمانه‌ی انحصار و سرمایه‌داری دولتی، که سرمایه‌داری هرچه بیشتر بسوی آن متحول می‌شود، اتحادیه‌ها به بخشی از دستگاه بوروکراتیک حاکم تبدیل می‌شوند که باید طبقه کارکن را در تمامیت [سیستم] ادغام کنند. از آنجا که این سازمان‌ها از سوی خود کارگران ایجاد شده و گسترش یافته‌اند، از هر دستگاه زور دیگری جهت ادغام هر چه بی‌دردسرتر طبقه کارکن بمثابه بخش [لایتنج‌زای] ساختار اجتماعی، بهتر هستند. در دوره‌ی گذار امروزی، این خصوصیت جدید از هر زمان دیگری برجسته‌تر می‌شود. تحقق این امر نشان می‌دهد که ترمیم رابطه‌ی قبلی تلاشی بیهوده خواهد بود. ولی در عین حال برای اینکه به کارگران آزادی بیشتری در انتخاب اشکال مبارزه علیه سرمایه داده شود، می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

پیشرفت به سمت سرمایه‌داری دولتی -- که اغلب در اروپای غربی تحت عنوان سوسیالیسم ترویج شده است -- نه به معنای آزادی طبقه کارکن بلکه بردگی بیشتر می‌باشد. آنچه که طبقه کارکن در مبارزه‌اش می‌خواهد، یعنی آزادی و تامین، و اینکه ارباب زندگی خودش باشد، فقط از راه کنترل وسایل تولید مقدور است. سرمایه‌داری دولتی کنترل وسایل تولید توسط کارگران نیست، بلکه کنترلی است از سوی نهادهای دولتی. اگر که این کنترل در عین حال دمکراتیک است، بدین معنا است که کارگران خودشان می‌توانند ارباب‌شان را انتخاب کنند. برعکس، کنترل مستقیم تولید توسط کارگران یعنی اینکه خود کارکنان مؤسسات را هدایت می‌کنند و سازمان‌های بالاتر و مرکزی را از پایین می‌سازند. این است آنچه که به آن سیستم شوراهای کارگری می‌گویند. از اینرو، مؤلف کاملاً محق است وقتی بر این امر بعنوان اصل جدید و آتی سازماندهی طبقه کارکن تأکید می‌کند. آتونومی سازمان یافته توده‌های تولیدکننده بطرز شدیدی در تقابل با سازماندهی از بالا در سرمایه‌داری دولتی است. ولی باید این را در نظر داشت: «شوراهای کارگری» یک شکل از سازمان را مشخص نمی‌کند که خطوط‌اش یک بار برای همیشه معین شده و تنها نیازمند گسترش بعدی جزئیات است. این به معنای یک اصل است -- اصل خود مدیریتی کارگری بر مؤسسات و تولید.

این اصل به هیچ وجه نمی‌تواند با بحث تئوریک در باره بهترین شکل عملی‌ای که باید بخود بگیرد، به اجرا درآید. این اصل به مبارزه‌ی عملی علیه دستگاه سلطه‌ی سرمایه‌داری مربوط است. در عصر ما، شعار «شوراهای کارگری» به معنای تجمع برادرانه برای کار در تعاونی نیست، بلکه به معنای مبارزه طبقاتی است (که در آن برادری نیز نقش

خودش را دارد)؛ به معنای عمل انقلابی توده‌ای علیه قدرت دولتی است. البته انقلاب‌ها نمی‌توانند با اراده فراخوانده شوند، بلکه در برهه‌های بحران، وقتی که شرایط غیرقابل تحمل شود، بطور خودانگیخته روی می‌دهند. فقط اگر این حس تحمل ناپذیری در توده‌ها جاری باشد، و اگر در عین حال یک آگاهی معین همگانی از آنچه که باید انجام شود وجود داشته باشد، انقلاب‌ها روی می‌دهند. در این مرحله است که تبلیغ و گفتمان عمومی نقش خودش را بازی می‌کند. و این اقدامات نمی‌توانند پایداری موفقیت [انقلاب] را تضمین کنند مگر اینکه بخش‌های بزرگی از طبقه کارگر درک روشنی از ماهیت و هدف مبارزه‌شان داشته باشند. ضرورت آنکه شوراهای کارگری موضوع بحث شوند در اینجاست.

پس، ایده‌ی شوراهای کارگری در بر دارنده‌ی یک برنامه‌ی مقاصد عملی نیست که قرار است تحقق یابد، چه امروز یا در چندین سال آینده. بلکه این ایده منحصراً بمثابه یک راهنما در خدمت نبردی طولانی و حاد برای آزادی است که همچنان در پیش روی طبقه کارکن است. زمانی مارکس این ایده را در این غالب بیان کرد: زمان مرگ سرمایه‌داری فرا رسیده است، با این وجود مارکس در باره‌ی این واقعیت که این زمان به معنای یک عصر تاریخی کامل است جای هیچ شبهه‌ای باقی نگذاشت.